

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

### حوادث روزهای اول و سوم ماه صفر

از نظر موقعیت زمانی، هم به اعتبار سال قمری و هم سال شمسی، در هفته‌ای که پیشاروی ماست، با رویدادهای بزرگی مواجه هستیم. روز اول ماه صفر، روز ورود قافله‌ی اسرا از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به شام سرشار از ظلمت و ظلم است؛ حادثه‌ای بسیار عظیم، بسیار دردآور و در کنارش بسیار افتخارآفرین! ورود قافله‌ی اسرا به شام، بعد از سه روز متوقف کردن آنها پشت در شهر، برای اینکه شهر را آذین ببندند و جشن بگیرند؛ که بعد از به خاک و خون کشیدن فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یاران او، اهل بیت پیغمبر خدا علیهم‌السلام را به اسارت گرفتند و وارد شهر می‌کنند! بعد از سه روز توقف اهل بیت علیهم‌السلام بیرون دروازه‌ی شام، روز اول صفر آنها را از دروازه‌ی ساعات وارد شام کردند؛ در حالی که قلب‌های اسرای اهل بیت علیهم‌السلام از یک‌سو از داغ‌های سنگین شهادت عزیزانشان و از سوی دیگر از رنج‌های طاقت‌فرسای سفر اسارت مجروح بود، با هلهله و شادی مردم شام روبرو شدند. مردم به جای اینکه به دل‌های مجروح خاندان رسالت تسلاً ببخشند، با زخم زبان‌ها، پرتاب سنگ‌ها و مورد اهانت قرار دادن بچه‌ها و بزرگ‌ها از آنها استقبال کردند؛ حادثه‌ی بسیار دردناکی است. لذا از امام سجّاد علیه‌السلام سؤال کردند که در ماجرای کربلا و حوادث پیوسته‌ی به آن، کجا به شما بیشتر سخت گذشت؟! حضرت سه بار فرمودند: **أَلَشَّامُ، أَلَشَّامُ، أَلَشَّامُ** خدا می‌داند در آن یک هفته که اهل بیت علیهم‌السلام در شام متوقف بودند، از اول صفر که وارد شدند و هشتم صفر که از شام

۱. فشارکی، محمدباقر، عنوان‌الکلام فی شرح ادعیه‌الصّیام، ص ۱۱۸؛ زامل‌العصامی، تعریب موسوعه‌عاشورا، ص ۲۵۰ و مطهری،

مجموعه آثار، ج ۲۸، ص ۱۲۵.

به سمت کربلا و مدینه بیرون آمدند، بر آنها چه گذشت؟! و افتخار آفرین است، به خاطر رفتار عزتمندانه‌ای که اسرا از خود نشان دادند؛ از طفل‌های خردسالی مثل رقیه‌ی بنت‌الحسین علیها السلام، تا بزرگترها، خانم‌های اهل بیت علیهم السلام، زینب کبری علیها السلام، ام‌کلثوم علیها السلام، فاطمه بنت‌الحسین علیها السلام و امام سجّاد علیه السلام. سخنرانی‌های آتشین زینب کبری علیها السلام و امام سجّاد علیه السلام در دربار یزید و تحقیر، محاکمه و محکوم ساختن او در برابر مهمان‌های داخلی و خارجی که دعوت کرده بود تا این افتخار را به رخ آنها بکشد.

علی‌ای‌حال روز اول صفر، روز ورود قافله‌ی اسرا به شام است. در روز سوم ماه صفر، دو حادثه ثبت شده است؛ یک حادثه، بنابه یکی از دو احتمال، میلاد امام باقر علیه السلام است. بعد از واقعه‌ی عاشورا که با شهید شدن اباعبدالله‌الحسین علیه السلام، به تعبیر امام زمان روضه‌الطاهره، تکبیر، تهلیل، تسبیح و تحمید خدا دفن شد و آن اختناق مطلق حاکم شد؛ امام باقر علیه السلام علم را شکافتند و بیرون آوردند و معارف الهی را مجدداً به‌طور علنی در تریبون‌ها و مجالس درس معرفی می‌کردند. یکی از دو احتمال میلاد امام باقر علیه السلام در روز سوم ماه صفر و احتمال دیگر آن، روز اول ماه رجب است.

به‌علاوه، روز سوم ماه صفر یکی از دو احتمال شهادت رقیه‌ی بنت‌الحسین علیها السلام است. حضرت رقیه علیها السلام یا در روز سوم یا در روز پنجم صفر، از دنیا رفتند. ماجرای دردناک جانبازی این عاشق خردسال را همه‌ی عزیزان شنیدند که چگونه در فراق پدر می‌سوخت! وقتی که نیمه‌شب گریه‌های او آرامش مرگبار کاخ یزیدی را به هم زد، یزید با عصبانیت سر خدمتکارانش داد زد که این سر و صدا چیست؟ گفتند: دختر حسین است؛ بهانه‌ی پدر را می‌گیرد. گفت: برای اینکه آرامش کنید، سر پدرش را ببرید؛ او بچه است، نمی‌فهمد. سر را داخل طبقی گذاشتند و روپوشی روی آن انداختند؛ در همان تاریکی‌های دل‌شب سر مطهر اباعبدالله علیه السلام را به مسجد خرابه‌ای که امروز مدفن این دختر بزرگوار اباعبدالله علیه السلام است، وارد کردند. خیلی تعجب‌آور بود؛ نیمه‌های شب، طبقی که ظاهراً طبق غذاست و پارچه‌ای بر روی آن انداخته شده است. رقیه علیها السلام به عمه‌ی بزرگوارشان، حضرت زینب علیها السلام عرضه داشتند که عمه جان، من غذا نخواستم، چرا اینها برای من غذا آوردند! حضرت زینب علیها السلام که می‌دانستند چه فاجعه‌ای در پیش است،

چیزی نگفتند؛ سکوت کردند. در برابر این دختر سه‌ساله‌ی اباعبدالله علیه السلام روپوش را از روی آن طبق برداشتند و سر خون‌آلود، لب‌های خشکیده و ترکیده و دندان‌های خرد شده‌ی با چوب خیزران یزید از زیر این سرپوش آشکار شد و آن‌وقت معاشقه‌ی این بلبل اباعبدالله علیه السلام با سر مطهر پدر بزرگوارشان آغاز شد. گام به گام داستان سفر اسارت را برای پدر تعریف کرد؛ تازیانه خوردن‌های عمّه، از مرکب افتادن‌های بین راه، زخم زبان‌ها و مسخره کردن‌های مردم شام، لقمه‌های صدقه تعارف کردن به اهل بیت علیهم السلام و بالاخره در حالی که سر پدر بزرگوار را در آغوش گرفته و لب بر لب مطهر اباعبدالله علیه السلام گذاشته بود، یکباره عمّه دیدند، سر یک‌سو افتاد و رقیه علیها السلام به سوی دیگر افتاد. به‌هرحال روز سوم یا روز پنجم ماه صفر، روز ملحق شدن این دختر سه‌ساله به پدر بزرگوارش اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ